

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

بحث در این بود که آیا «ادله استیمان» می‌تواند مدرک برای «ما لا یضمن بصحیحه لا یضمن بفاسده» باشد یا خیر؟ ملاحظه فرمودید که مرحوم شیخ(ره) يك عمومیتی را از ادله استیمان بدست آوردند که بر حسب آن عموم، هر مالی را که مالک بلا عوض به دیگری دفع می‌کند و او را مضمن قرار نمی‌دهد، از این ادله استفاده می‌کنیم در این مورد ضمانی نیست. در نتیجه مرحوم شیخ(ره) ادله استیمان را بر مدعای خودشان کافی می‌دانند. امام(رض) در بررسی کلمات شیخ(ره) سه مطلب دارد، که مطلب اول و دوم را بررسی کردیم.

مطلب سوم امام(رض) نسبت به کلام شیخ(قده)

مطلب سوم که عمده‌ی مطالب امام(رض) است این است که این روایات وارده‌ای که مورد نظر شیخ(ره) هست را بررسی کنیم. می‌فرماید این روایات بر دو طایفه است، از يك طایفه‌ی روایات استفاده می‌شود «من اتخذ امینا فلا ضمان علیه» و «من جعل امینا فلا ضمان علیه» ؛ می‌خواهند بفرمایند روایاتی داریم که مضمونش این است که اگر انسان مالش را به دیگری داد و او را امین قرار داد «اتخذ امینا» ، اینجا اگر مال در ید او تلف شود، ضمانی در کار نیست.

روایات طائفه اول

دو تا از این روایات را اینجا نقل می‌کنند که این روایات در کافی، ج 5، ص 242 باب ضمان الصباغ(یا الصناع) است. اولین روایت حدیث هشتم از این باب است؛ «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَتَى بِصَاحِبِ حَمَامٍ وَضِعَتْ عِنْدَهُ الْيَابُ فَضَاعَتْ فَلَمْ يُضْمَنْهُ وَقَالَ إِنَّمَا هُوَ أَمِينٌ» ؛ يك حمای را خدمت امیرالمؤمنین(ع) آوردند، کسی رفته بود داخل آن حمام، لباسهایش را نزد او گذاشته بود و این لباسها از بین رفته بود و گم شده بود. در این روایت دارد که امیرالمؤمنین(ع) او را ضامن قرار نداد و فرمود این صاحب حمام، امین است. امام(رض) استظهار می‌کنند «انما هو امین» یعنی شما که لباس را پیش این صاحب حمام گذاشتی، این را بعنوان امین بر مالت قرار دادی و حالا که امین بر مالت قرار دادی دیگر عنوان ضمان را ندارد. روایت دیگر روایتی است که در کافی، جلد 5، ص 238، باب ضمان العاریة و الودیعة است؛ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ صَاحِبُ الْوَدِيعَةِ وَالْبِضَاعَةِ مُؤْتَمَنَانِ وَقَالَ إِذَا هَلَكَتِ الْعَارِيَةُ عِنْدَ الْمُسْتَعِيرِ لَمْ يُضْمَنْهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ قَدْ اشْتَرَطَ عَلَيْهِ وَقَالَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ

إِذَا كَانَ مُسْلِمًا عَدْلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ» ؛ صاحب ودیعه؛ آن کسی که شما مالی را بعنوان ودیعه پیش او می‌گذارید. ودیعه در جایی است که می‌خواهیم مال حفظ شود.

صاحب بضاعت هم همان کسی است که مال دیگری را می‌گیرد برای اینکه برود با آن مال متاعی را بخرد، که همان فرقی که دیروز بین بضاعت و مضاربه بیان کردیم فرق درستی است که در مضاربه عامل پول را می‌گیرد با آن پول کار می‌کند و این عامل و مالک در این سود باهم شریک می‌شوند، عامل در مضاربه يك حظّي از سود دارد، اما در بضاعت فقط پولی به او می‌دهیم برود جنسی بخرد، به همین اندازه، ممکن است يك حق الزحمه‌ای به او داده شود، که حظی در سود و تجارت برای عامل نیست. حالا روایت می‌گوید صاحب ودیعه و بضاعت، امین هستند، در ادامه‌اش هم آمده که اگر عاریه در نزد مستعیر از بین رفت ضامن نیست، مگر اینکه شرط شده باشد. امام(رض) این دو روایت را بعنوان طایفه اولی ذکر می‌کنند و می‌فرمایند مضمون این روایات: «انما هو امین» و «ان صاحب الودیعة و البضاعة مئتمان» این است که جایی که کسی دیگری را امین قرار می‌دهد، «من اتخذه امینا» ، اگر صاحب مال، دیگری را امین قرار داد و مال را بعنوان امانت در اختیار او قرار داد، اینجا ضمانی نیست. آنگاه نکته‌ای که در ادامه کلامشان فرموده‌اند این است که اینکه ضمان نیست؛ یا واقعا ضمان نیست، یا ظاهرا و فی مقام النزاع و الدعوي ضمان نیست. واقعا؛ فقط در موردی است که یقین داریم افراط و تفریط هم نبوده، مثلاً می‌دانیم این صاحب ودیعه یا صاحب بضاعت، افراط و تفریطی نکرده است.

اینجا باید بگوییم که واقعا ضمانی نیست. اما ظاهرا و فی مقام الدعوي؛ یعنی خود آن شخص ادعا می‌کند که من افراط و تفریط نکردم، صاحب مال می‌گوید تو در این مورد افراط و تفریط کردی. اینجا وقتی می‌گوییم ضمانی نیست، امام(رض) می‌فرمایند بگوییم مراد این است که صاحب مال باید بر ادعای خودش بینه بیاورد و اگر نیاورد خود این کسی که ودیعه در نزد او بوده قسم یاد کند بر اینکه من افراط و تفریط نکرده‌ام. لذا لا ضمان علیه؛ یا بحسب الواقع یا بحسب الظاهر و فی مقام الدعوي. اما بالاخره می‌فرمایند این دو روایت، ظهور در جایی دارد که کسی دیگری را امین قرار دهد. بعد می‌فرمایند اگر اینطور شد، حالا می‌گوییم این روایات شامل اجاره، عاریه، رهن و مضاربه هم بشود، شامل صحیح این عقود می‌شود، اما جایی که يك اجاره‌ای فاسد است، «لم يتخذه امینا» ؛ در اجاره فاسد، موجر مستأجر را امین قرار نداده، در عاریه فاسد، معیر مستعیر را امین قرار نداده، بلکه در اجاره‌ی فاسد، این می‌خواسته که بر طبق عقد اجاره عمل کند، اما جایی که اجاره فاسد است، اصلاً نباید به او مال را تحویل دهد. اگر اعتقاد دارد اجاره صحیح است، به اعتقاد صحتش مال را به او می‌دهد، اگر بداند اجاره فاسد است، مال را به او نمی‌دهد. پس این که بداند اجاره فاسد است، مال را به او تحویل نمی‌دهد، معنایش این است که این موجر، مستأجر را امین قرار نداده است. بنابراین می‌فرمایند ما باشیم و این دو روایت؛ که جزء طائفه‌ی اولی است، نتیجه می‌گیریم که اجاره‌ی فاسد، عاریه‌ی فاسد، رهن فاسد، مضاربه‌ی فاسد، حکم مقبوض به بیع فاسد را دارد. همانطور که در مقبوض به بیع فاسد، ضمان وجود دارد، در این موارد هم باید ضمان باشد.

روایات طایفه دوم

و اما به بحث طایفه‌ی دوم روایات بپردازیم. در طایفه دوم، به چهار روایت اشاره فرموده‌اند. در وسائل، کتاب الودیعه، باب 4، حدیث 3، و نیز در کافی، ج 5، ص 238 روایت اول، وارد شده است که «إِذَا كَانَ مُسْلِمًا عَدْلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ ضَمَانٌ» ؛ که اگر انسان مالش را نزد يك مسلمان عادل قرار داد، اینجا بحث ائتمان نیست، مسلمانی است عادل هم هست، حالا مال در دست او خود به خود تلف شد، فلیس علیه ضمان. در روایت دیگر دارد «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يُضَمِّنُ الْقَصَّارَ وَ الصَّبَّاعَ وَ الصَّائِغَ احْتِطَاءً عَلَى أُمَّتِهِ النَّاسِ» ؛ آنچه که امام(رض) در متن آورده‌اند؛ «يُضَمِّنُ الْقَصَّارَ وَ الصَّبَّاعَ وَ الصَّائِغَ» است، اما در اصل روایت، که حدیث پنجم است، «الصائغ» دارد. امام صادق(ع) کلام امیرالمؤمنین(ع) را بیان می‌کند، اینطور می‌فرماید امیرالمؤمنین(ع) سه گروه را ضامن قرار می‌دادند؛ رختشور، آن کسی که رنگ

می‌کند و زرگر. بعد می‌فرماید برای اینکه نسبت به مال مردم احتیاط کنند؛ رختشور، لباس مردم دست او می‌آید، صباغ، مال مردم دست او می‌آید، زرگر، طلا و نقره مردم دست او می‌آید، برای اینکه در امتعه‌ی مردم دقت و احتیاط شود، آنها را ضامن قرار می‌داد. اما می‌فرماید «وَ كَانَ أَبِي يَتَطَوَّلُ عَلَيْهِ إِذَا كَانَ مَأْمُونًا»؛ اما پدرم امام باقر(ع) نیکی می‌کرد بر او، یعنی اگر مال در دست رختشور تلف می‌شد، او را ضامن قرار نمی‌داد. - «يتطول» از «طول» است، بمعنای «توسعه». همانند آنچه در آن آیه‌ی شریفه دارد راجع به کسی که «لَمْ يَكُنْ لَهُ طَوْلًا»؛ در مورد نکاح؛ کسی که قدرت بر دادن مهریه ندارد، قدرت مالی ندارد.، البته اگر مأمون بود، یعنی اگر يك آدم امینی بود، او را ضامن قرار نمی‌داد.

يك نکته در این روایت هست و آن اینکه چرا أميرالمؤمنين(ع) قصار و آن دو گروه دیگر را ضامن قرار می‌داد، اما امام باقر(ع) اینها را ضامن قرار نمی‌داد؟ آیا می‌شود از این استفاده کنیم که از باب حکومت بوده است؟ امام صادق(ع) اشاره به این جهت دارد که چون أميرالمؤمنين(ع) مدتی حکومت کردند، بعنوان حاکم این کار را انجام می‌داد، لذا می‌فرماید «احتياطاً علي امتعة الناس»، یعنی ممکن است بگوئیم بحسب اولی اینها نباید ضامن باشند، اما این قانون و این جعل را أميرالمؤمنين کرد، برای اینکه مال مردم حفظ شود. اما چون امام باقر(ع) حکومت نداشت، به همان حسب اولی، كان يتطول عليه، می‌فرمود اگر اینها امین باشند، ضمانی در کار نیست. این خودش يك نکته‌ی خیلی مهمی است. کسانی که می‌خواهند اختیارات حاکم را بررسی کنند، یکی از روایاتی که می‌توانند به آن اشاره کنند، همین روایت است. شاهد در این روایت، همین ذیل روایت است «اذا كان مأموناً يتطول عليه». حدیث سوم در این حدیث در وسائل، ج 19، ص 145، کتاب الاجارة، باب 29، حدیث 11 آمده است؛ «فِي رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ جَمَالًا فَيَكْسِرُ الَّذِي يَحْمِلُ أَوْ يُهْرِيقُهُ فَقَالَ عَلَى نَحْوِ مِنَ الْعَامِلِ إِنْ كَانَ مَأْمُونًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ وَإِنْ كَانَ غَيْرَ مَأْمُونٍ فَهُوَ ضَامِنٌ»؛ مردی حمالی را اجیر کرد، آن باری که حمل می‌کرد شکست یا ریخت. امام(ع) فرمود به همان نحوی که در سائر عامل هست. اگر امین است، ضامن نیست، و إلا ضامن است. ملاك این است که اگر حمال، مأمون بوده، مراقب هم بوده، مال خود به خود افتاده و شکسته، تعدی و تفریط هم نکرده است، اینجا ضامن نیست.

آخرین روایتی که در این طایفه دوم اشاره می‌کنند، همان است که قبلاً خواندیم، در روایت ابان بن عثمان «بعد ان كان اميناً». این طایفه دوم را که نقل می‌کنند، می‌فرمایند أصلاً این روایات طایفه دوم، ظهور در غرامت و ضمان در باب قضا دارد. اینکه «اذا كان مسلماً عدلاً فليس عليه ضمان» یا «يضمن القصار و كان أبي يتطول عليه اذا كان مأموناً» یا در آن مثال «حمال»، تمام اینها ظهور در باب قضا دارد، که در باب قضا وقتی این دو نفر دعوایشان می‌شود، صاحب مال می‌گوید تو مراقبت نکردی مال من از بین رفته، او می‌گوید من مراقبت کردم و تقصیری نداشتم. در از بین رفتن مال، نزاع می‌شود. در این که آیا تعدی و تفریط شده یا نشده، در مقام نزاع اینجا می‌گویند اگر «مسلماً عدلاً اميناً سقط»، در این موارد، محکوم به ضمان نیست، اما اگر امین نباشد، ثقه نباشد، عدل نباشد، اینجا ضمان وجود دارد. در این موارد امام(رض) می‌خواهد بفرماید این طایفه دوم، دیگر مضمونش این نیست که این شخص صاحب حمای را امین قرار دهد. گویا می‌خواهند بفرمایند بین جایی که من می‌آیم يك مالی را پیش کسی ودیعه می‌گذارم، این شخص را از میان صد نفر انتخاب می‌کنم و پیش او ودیعه می‌گذارم، اینجا من او را امین قرار می‌دهم، اما حمالی که برای همه بار می‌برد، حمای که برای همه لباس نگه می‌دارد، یا قصار که برای همه لباس می‌شوید، من هم اگر لباسم را به او دادم، این بدین معنا نیست که من او را بعنوان امین قرار داده‌ام. در روایات طایفه اولی می‌فرمایند مضمون این روایات همین است که انسان، شخصی را امین قرار دهد، اما در روایات طایفه دوم، این عنوان را ندارد، یعنی این عنوان «اذا كان مأموناً يعني مأموناً بحسب الواقع». دقت کنید؛ من کلام ایشان را توضیح می‌دهم، و الا این در کلمات ایشان نیست.

این مطلبی که می‌گویم با خیلی تأمل از عبارات ایشان در می‌آید. ایشان فقط دو طایفه را ذکر می‌کنند و رد می‌شوند، فارقی که می‌شود برای دو طایفه ذکر کرد، فقط همین است که بگوئیم در طایفه اولی، شما می‌خواهید مالتان را ودیعه بگذارید، یا بضاعت انجام دهید، کسی را انتخاب می‌کنید. اما در طایفه دوم، قصار، صانع، صائغ، حمال و حمای، اینها افرادی هستند که اینطور نیست که من او را بعنوان امین قرار داده باشم، بلکه همه مردم مالشان را در اختیار اینها قرار می‌دهند. حالا امام(ع) می‌فرماید «اذا كان مأموناً» ضمان نیست؛ اگر غیر مأمون است ضمان هست. آن وقت نکته مهم این است که در این روایات طایفه دوم،

دیگر «اتخذہ امینا» نیست؛ «اذا كان مأمونا» اگر گفتیم ربطی به باب قضا ندارد، نتیجه این می‌شود که ملاک؛ «امین بودن واقعی» است. در نتیجه در عقود فاسد هم آن کسی که به عقد فاسد، عاریه را می‌گیرد، یا در مضاربه‌ی فاسد یا در اجاره‌ی فاسد، یا در رهن فاسد، می‌گوییم ملاک این است «اذا كان امینا» ضمان نیست، اگر امین نباشد ضمان هست. اما امام (رض) تلاش می‌کنند بر اینکه این روایات طایفه دوم را در باب مرافعه و دعوا و نزاع ببرند، که بین اینها نزاع واقع می‌شود، وقتی نزاع واقع شد صاحب مال باید بینه اقامه کند، اگر بینه نیاورد، امین با قسم بر نفي ادعای صاحب مال، مسأله را تمام می‌کند. یعنی اگر جایی نزاع نبود، نمی‌توانیم بگوییم «اذا كان امینا» ملاک است. این «اذا كان مأمونا» و «اذا كان امینا» در جایی است که نزاع باشد، اما اگر نزاع نبود، این برای ما ملاکیت و تأثیر ندارد.

در ادامه‌ی این طایفه دوم، امام (رض) می‌فرماید «و هذه الطائفة كالطائفة الاولى، وردت في موارد تكون لها حالتان: إحدهما: الضمان إذا كان التلف عن إفراط و تفريط. و ثانيتهما: عدمه إذا كان سماوياً بغيرهما»؛ می‌فرمایند مورد این طایفه دوم با طایفه اولی، جایی است که دو حالت تصویر شود 1- جایی که تلف از روی افراط و تفريط باشد 2- اگر تلف سماوی باشد و افراط و تفريط نباشد. یعنی ما دو حالت داریم؛ می‌گوییم جایی که افراط و تفريط است، ضمان هست، جایی که افراط و تفريط نیست و تلف سماوی است، ضمان نیست. می‌فرماید این دو حالت، هم در طایفه اولی است و هم در طایفه ثانیه. «فذلك المورد مفروض في تلك الروایات، فلا يعقل تشخيص الموضوع و المورد بها، فلا يمكن استفادة حكم العقود الفاسدة التي لم يعلم أن لها حالتين منها، فتدبر»؛ می‌فرماید این دو حالت مفروض در این روایات است و ما نمی‌توانیم این را در عقود فاسد مطرح کنیم، چون در عقود فاسد، این دو حالت وجود ندارد. در عقود فاسد، فرض تلف عن افراط و تفريط، و تلف سماوی بدون افراط و تفريط، معنا ندارد. حالا این اصل کلام امام (رض) است با توضیحی که ما دادیم. اما ما در این فرمایش ایشان مناقشه داریم.